

خصوصی سازی در ورزش

از هدف هاشمی تا بیراهه امروز

امین سامت

ورزش همیشه پاسخ این سوال را نتوانسته است که بیاید، دولتی ماندن یا خصوصی شدن. دولتی ها همچنان به افزایش قدرت می اندیشند و خصوصی ها در پی اثبات شایستگی. در ایران ذهنیت خصوصی سازی رشد پیدا کرده است اما همچنان در برابر تیغ قدرت، کوچک باقی مانده. خصوصی شدن همچنان پدیده مذمومی به شمار می رود. دولت تصمیم به خصوصی سازی دارد اما این خصوصی سازی حداقل در حیطه ورزش به بیراهه کشیده شده است. بخش خصوصی وارد پایه های اساسی ورزش شده است و بحث و جدل به مانند گذشته ادامه دارد.

دولتی ماندن

حیطه وظایف بر خلاف کشورهای دیگر بالا است. رئیس سازمان ورزش خود راسا تمامی افراد را می گمارد و یا عزل می کند، آنجایی هم که به صورت صوری، قانونی برای انتخابات وجود دارد، روش های دیگری نیز وجود دارد که بتوان قانون را هم دور زد.

رئیس سازمان تربیت بدنی، در حال حاضر مدیری است که باید هم بحث مالی و بودجه ای سازمان را حل کند، هم به ۳۷۰۸ فدراسیون رسیدگی کند، هم معضل بانوان در ورزش را مرتفع کند، استان ها را سر و سامان ببخشد و هم باشگاه های مطرح کشور را هدایت کند. این حیطه باز وظایف مدیر سازمان تربیت بدنی تنها در کشورهایی همچون ما وجود دارد. در هیچ کجای دنیا رئیس سازمان کشور، مدیر باشگاه را تعیین نمی کند اما در اینجا آقای مهر علیزاده و سازمان تربیت بدنی چند سال جنگیده اند که بخش خصوصی را کنار زده تا خود صاحب قدرت شوند، آن وقت بایستند که آدم های دیگر برای پرسپولیس و استقلال مدیر تعیین کنند؟

در هیچ کجای دنیا مدیران دولتی که تصمیم به خصوصی سازی عمومی گرفته اند، قانونی را تصویب نمی کنند که مرجعی دولتی بالاتر از مجمع انتخاباتی سازمانی یا نهادی قرار گیرد.

شرایط فعلی نشان از آن دارد که دولت قصد خصوصی سازی ندارد و گر نه چه معنی و مفهومی دارد که اعلام کنیم پرسپولیس و استقلال را سهامی می کنیم ولی از آن طرف بگوییم فقط ۴۹ درصدش را و نه بیشتر.

چنین وضعیتی حکایت خیمای (مدیر عامل سابق ایران ناسیونال پاریس خودرو) است که چند روز پیش از اعلام انحلال باشگاه پیکان در سال ۴۷-۸۰ به یکی دو نفر از نزدیکانش اعلام کرد: «منی شود که پولش را ما بدهیم آن وقت دست به سینه منتظر تصمیم دیگران باشیم که تیم برد داخل زمین بانه». خصوصی سازی مدل سازمان تربیت بدنی هم همین حکایت را دارد. بخش خصوصی ۴۹ درصد سهامش را بخرد و از ۵۰ درصد هیات مدیره فقط ۲ نفر داشته باشد. مدیرش را آن سه نفر

انتخاب کنند و در حقیقت همان سیستم گذشته باشگاه را هدایت کند. بخش خصوصی پول خرج کند اما منتظر تصمیم مدیران دولتی باشد، آیا این عقلانی است؟ در شرایط فعلی باشگاه ها و کلا ورزش در ایران هزینه بر هستند و همین که بخش خصوصی جرات می کند وارد حیطه ورزش شود، باید با هر شرایطی آن را پذیرفت، نه اینکه باز هم شرط گذاشت که پول بده ولی برو کنار بگذار ما تصمیم بگیریم چگونه سرمایه ات را خرج کنیم!

فاصله هدف تا عمل

اصطلاح «مردم» در مکالمه مدیران ورزش حرف گرافی است که امروزه عادی شده است. اگر باشگاه پرسپولیس یا استقلال سالانه هزینه ای حدود ۷۵ تا ۲ میلیارد تومانی روی دست سازمان نمی گذاشتند و خود کفا شده بودند، سازمان باز هم آن را واگذار می کرد؟

اما اگر از این مساله بگذریم باید بپذیریم که بحث بورس دیگر در ذهن عوام نیست که بتوان آن را پذیرفت. اگر من و میلیون ها نفر دیگر سرمایه گذار در بورس هستیم، حداقل توقع مان سوددهی سهامی است که می خریم، اما آیا پرسپولیس و استقلال چنین شرایطی دارند؟

حتی اگر پرسپولیس تیم سوددهی باشد و مردم حاضر به خرید آن، یک سوال مهم باقی می ماند؟ مردم سهام را می خرند که چه بشود؟ این که یک نفر پدر خوانده آن باشد و هر طور که می خواهند تصمیم بگیرد؟ اگر سهامدار آینده تصمیم گرفت فلانی باشد فلاشی نباشد با استفاده از اهرم های فشار و رکیک ترین دشنام ها را بشنود؟ هم پول بدهد و هم فحش بخورد؟ در شرایط فعلی به نظر می رسد مسوولان دولتی سازمان اصلا آمادگی پذیرش بخش خصوصی را ندارند.

تا می توانید پول بدهید

اما شاید این سوال مطرح شود که پس چگونه سازمان تربیت بدنی، در راس فهرست شرکت ها و سازمان های دولتی که برای خصوصی شدن فعالیت می کنند قرار گرفته است؟

اصولا خصوصی سازی در ورزش ایران به معنای تقسیم حوزه فعالیت ها و قدرت مدیریت به واحدهای کوچک نیست. در ورزش فقط اماکن ورزشی خصوصی می شوند که اتفاقا بر خلاف آنچه در بعد تبلیغاتی به مردم القا می شود جزو اهداف خصوصی سازی نبوده. خصوصی سازی در ورزش که اولین بار در دوره ریاست جمهوری علی اکبر هاشمی رفسنجانی مطرح شد به پاره کشیده شده است. هیچ وقت هدف از خصوصی سازی فروش یا اجاره اماکن ورزشی به صورت فعلی نبوده است. واگذاری اماکن ورزشی

به بخش خصوصی یعنی سپردن محل هایی که قرار است مردم ورزش کنند به بخشی که قصد دارد در آن درآمد کسب کند. که یا اجاره اش را بپردازد و یا پولی که برای خرید آن محل پرداخته از

این روش کسب کند.

در حالت کلی این نگرش یعنی افزایش قیمت ورزش کردن. از صبح تا شب مدیران و مسوولان مملکتی مامی جنگند که به مردم تفهیم کنند ورزش به سود خودشان و کل جامعه است. آن وقت از سوی دیگر یک سد بزرگ جلوی پای آنها هم قرار می دهند. آیا این مساله انجام شدنی است؟ جوانی که تادیروز می رفته زمین خاکی و زمان فراغت اش را با ورزش سپری می کرده امروز با محیطی سرسبز اما حصار کشیده مواجه است که برای یک ساعت ورزش کردن باید ۳ تا ۵ هزار تومان پول بابت اش بپردازد.

نتیجه اش چه می شود؟ زمان فراغت آن جوان همچنان باقی است اما ورزش دیگر نیست. آن وقت میلیون ها تومان در سال هزینه می کنیم به مردم بگوییم معنادار نشوند، ورزش کنند؟

این شکل خصوصی سازی نهادی کشوری مثل ماقابل اجرا است. هیچ اصلی برای خصوصی شدن وجود ندارد. از سوی دیگر می جنگیم برای قدرت بیشتر، هیچ جا و قسمت مهمی دور ورزش وجود ندارد که آن را خصوصی کرده باشند. جایی که قدرتی برای سازمان در پی داشته باشد، همچنان دولتی باقی خواهد ماند.

خصوصی شدن در ورزش ایده و خیالی ناممکن است که روح دولتی مدیران مانع از تحقق آن خواهد شد. این چرخه قادر به تحمل خصوصی سازی نیست.

اما برای محقق شدن خصوصی سازی صحیح و درست دارای شرایط خاصی است. اغلب مردم ربه ویژه دولتمردان مامی دارند که ورزش در ایران هنوز درآمذزانی نیست. همچنان پول زیادی صرف می شود که ورزش ما به صورتی بیمار و نحیف سرپایبند. واگذاری این بیمار نحیف به مردم به همین صورت فعلی و با فواین دست و پاگیر بسیار، هیچ سودی ندارد بلکه پس از چند سال از

واگذاری، یا بخش خصوصی ورشکست می شود و از کار دست می کشد و بایش از رسیدن به نقطه ورشکستگی کنار می کشد.

ما راه های درآمدزایی بخش خصوصی در ورزش را تمام و کمال بسته ایم و انتظار داریم این گوشه روزی گاو شود. آیا این انتظار بیجا و نادرستی نیست؟

اولین معضل، موانع بسیار بر سر سرمایه گذاری خارجی در ایران که یکی از عمده ترین سدهای ایجاد رابطه اقتصادی به سود ورزش شمرده می شود، به طور مثال چند سال پیش شرکت نایک تولیدکننده لوازم ورزشی حاضر شد هر ساله مبلغی هنگفت به پیک باشگاه ورزشی کمک کند. اما در مقابل استاندار ایجاد شرایطی (جلوگیری از تولید لوازم نقلی با آرم شرکت نایک در ایران) برای ورود به رقابت در بازار ایران شد.

این توافق هیچ گاه به نتیجه نرسید زیرا مدیران باشگاه قادر نبودند این مانع را از پیش روبردارند.

مدیران شرکت نایک هم به نظر نمی‌رسید دچار بیماری روانی شده باشند که حاضر باشند در ازای هیچ، سرمایه‌گذاری عظیمی در منطقه‌ای از دنیا انجام دهند. اما مانع دیگر که حاضر به تأمین بخش بزرگی از هزینه باشگاه‌ها است، حق بخش تلویزیونی است. تلویزیون دولت ما حاضر نیست هیچ مبلغی بابت بازی‌هایی که بخش می‌کند و ساعت‌ها را بر می‌کند، پرداخت کند.

در این موارد هزینه تقریباً صفر است و درآمد... تیزرهای تبلیغاتی با مبلغ سرسام‌آور را هم به درآمد تلویزیون در این ساعات اضافه کنید. در ایران طبق قانون شبکه خصوصی هم وجود ندارد. پس نتیجه انحصار همین می‌شود که می‌بینید. ضمن آنکه پرداخت حق بخش تلویزیونی یعنی پول در آوردن از این جیب و جای دادن در آن جیب است. صاحب آن یکی است زیرا باشگاه دولتی هزینه دولتی را از سازمانی دولتی می‌کند. آیا هیچ جایی برای چرخه اقتصادی بخش خصوصی وجود دارد؟

فرض کنید یک قسمت از این چرخه را خصوصی کردید، یعنی تمام باشگاه‌ها خصوصی شدند، آیا در چرخه دولتی قادر به فعالیت خواهند بود. سازمان دولتی ورزش، سازمان دولتی صدا و سیما و اقتصاد دولتی و... به سرعت باشگاه خصوصی را به ورطه ورشکستگی خواهند کشید. برای خصوصی سازی ورزش باید عوامل پیوسته آن را نیز خصوصی کرد باید درآمدهای قابل کسر در حیطه خصوصی سازی را تعریف کرد و بعد از این از شرکت‌ها خواست وارد این عرصه شوند.

تنها هاشمی می‌تواند

دولت بعدی برای خصوصی سازی در ورزش دو کار پیش رو دارد. اول این که انحراف در خصوصی سازی ورزشی را تصحیح کند و آن را به مسیر اصلی بازگرداند و دوم خصوصی سازی را با رعایت تمامی جوانب از نو آغاز کند. خصوصی سازی با روش فعلی حتی اگر از جاده خاکی به مسیر باز گردد بی نتیجه خواهد بود. تفکرات صحیح هاشمی رفسنجانی در پروسه خصوصی سازی به طور قطع به یقین چاره ساز ورزش خواهد بود.

نزدیکان او بارها عنوان کردند که این خصوصی سازی موجود در ورزش آن هدفی نبود که هاشمی در دوره ریاست جمهوری در نظر داشت؛ شاید او بتواند بار دیگر این ارابه را به مسیر اصلی بازگرداند.